

و تجویز نمی نماید که اقتدا کند حنفی مثلاً عقب شافعی پس تحقیق این شخص مخالفت پیدا کرد با جمیع
قرون اولی و مناقضه نمود با صحابه و تابعین و نیست محل وی در حق شخصی که بقول پیغمبر خدا
صلی الله علیه و سلم بطبع شد و حلال و انداخته الله و رسول وی حلال کرده و حرام و انداخته
الله و رسول وی حرام ساخته لیکن هرگاه اجماع بقول پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نیست و
نه بطریق جمع در میان مختلفات از کلام وی و نه بطریق استنباط از کلام وی اتباع کرده اند
راشدین برین فلن که تحقیق وی مصیب است در آنچه میگوید و فتوی میدهد ظاهر متبع سنت رسول خدا
است صلی الله علیه و سلم پس اگر خلاف منطقه خود یا بدیهان ساعت تقلید را بغیر جدال و بلا اضر
خلع کند پس از پنجین شخص چگونه کسی منکر خواهد شد انتهای بقدر اساحت خلاصه مضمون این کلام
لطیف آفتاب است که با تحقیق اتفاق کرده است امت یا کسانی که بر ایشان اعتماد است از امت
تا این زمان بر جواز تقلید بنده اهل بهر مدرسه و درین اتفاق مصلحتی اند که مخفی نیستند
خصوصاً درین ایام که یقیناً همه متاخر شده اند و لغنائیت در نفوس سرایت کرده است
و هر شخص بر سر خود مغرور است پس بچنین خرم گوید که تقلید حرام است و حلال نیست کسی را که بقول
شخص غیر رسول خدا صلی الله علیه و سلم بلا دلیل عمل نماید تا آخر تمام خواهد شد و حق خدا متاخر
و بر ایشان منطبق خواهد گردید اول مجتهد اگر چه در یک سئله باشد و دوم شخصی که حدیث صحیح
غیر منسوخ او را رسیده باشد سوم عامی که تقلید بمجتهدین است که احياناً تقلید و یا گنه گذارد
اگر چه دلیل خلاف آن ظاهر گردد چهارم شخصی که تجویز نمیکند که حنفی مثلاً قوی بطلید از فقیه شافعی
و برعکس آن و نیز تجویز نمی نماید که اقتدا کند حنفی مثلاً عقب شافعی پس اگر شخصی عالمی شرعاً را
مقلد شد برین فلن که تحقیق وی مصیب است در آنچه میگوید و فتوی میدهد ظاهر متبع سنت
رسول خدا است صلی الله علیه و سلم پس اگر خلاف منطقه خود یا بدیهان ساعت تقلید را بغیر جدال
و بلا اضر خلع کند پس از پنجین شخص چگونه کسی منکر خواهد شد انتهای امام علماء مصر مولانا شاه
عبد الغفر قدس سره الغفریه در تفسیر غزیه میفرماید که خلاصه آن اینست که کسانی که اطاعت

آنها بکرم خدا فرض است شش گروه اند تا آنکه فرموده و از آنکه مجتهدین شریعت و شیوخ
 طریقت اند که حکم ایشان بطریق واجب مخیر نیست لایزال و الامتثال است بر عوام است زیرا که
 فهم بسیار شریعت و دقائق طریقت ایشان را میسر است فاسئله اهل الذکر آنست که
 لا تعلیون ^ه انتهی پس پرسید از علما اگر شمار معلوم نیست بطرأه است که درین زمانه بلکه
 قبل ازین بقرون جدیدیه مذاهب مجتهدین شریعت بجز مذاهب ائمه اربعه باقی نیستند
 اگر چه مجتهدین قریب یکصد و پنجاه گذشته اند و اجتهاد ختم نیست محتمل است که پیدا شود
 بلا خط شرائط اجتهاد و طبقات فقها کا تخم معلوم میشود و شرائط اجتهاد در تلخیص باین طریقه
 تصریح میکند که شرط اجتهاد آنست که جمع گردد علم با موزنه اول کتاب یعنی قرآن بآنکه
 شناسد او را بمعانی و بی لغت و کشف بقیه اما لغت پس بآنکه شناسد معانی مفردات و مرکبات
 و خواص آنها در افاده پس محتاج خواهد شد بطرف لغت و صرف و نحو و معانی و بیان بار
 خدا یا بآنکه شناسد او را بحسب سلیقه و اما شریعت پس بآنکه شناسد معانی موثره را در حکام
 مثلا در قول خدا یتقوا الله ^ا او سبحانه احد من الخلق که مراد از غلط حدث است و علت
 حکم خروج نجاست است از بدن انسان زنده و شناسد اقسام کتاب از خاص و عام
 و مشترک و مجمل و مفسر و غیره بآنکه این خاص است و آن عام و این ناسخ است و آن منسوخ
 و غیر آنها و مراد بکتاب آن قدرت که بمعرفت احکام تعلق دارد و معتبر علی سنت که بمواقع
 آنها متعلق است بحیثیکه قادر بود بر رجوع بطرف آنها وقت خلط حکم نه حفظ از نظر قلب
 دوم سنت بآن قدرت که با احکام تعلق دارد بآنکه شناسد اوضاع متن و سبب که در آن
 نفس حدیث است و سند و بی و آن طریق وصول سنت است بطرف مایان از تواتر
 یا شهرت یا اجاد و داخل است در آن معرفت حال راویان و جمیع و تسدیل الاجتثاث از
 احوال راویان سبب زمانه تا بآنکه تعدیست بسبب طول مدت و کثرت وسائل پس
 اولی است اکتفا بتسدیل ^ب آنکه در علم حدیث بر ایشان اعتماد است مانند بخاری و مسلم و غیره

شیخ الاسلام محمد بن ابی سعید خراسانی

شرح ترمذی و تفسیر

۴

وصفا فی و غیر آنها از ائمه حدیث و متقی نباشد که مراد معرفت متن سنت است مع معانی و
لفظ و مشرعا مع اقسام وی از خاص و عام و غیره سوّم مع قیاس مع شرائط آنها
و اقسام آنها و احکام آنها و مقبول از آنها و مردود تمامی آن شرائط بر اے آنست که
استنباط صحیح قادر باشد و نیز ذکر اجماع اولی بود زیرا که از معرفت وی و معرفت موانع
چاره نیست تا اجماع در اجتهادش مخالف نباشد و مشروط نیست علم کلام بسبب حوازا
با و که سمیع بر یک جازم اسلام تقلید را و نه فقه باین وجه که آن نتیجه اجتهاد است و مگر وی پس
بر اجتهاد و مقدم نخواهد شد و با تحقیق منصب اجتهاد فی زماننا حاصل نخواهد گردید الا بجهت
فروع پس این طریق وصول است بطرف دس درین زمان و نبود این طریق در زمان
صحابه و ممکن نیست درین وقت ساوکل طریق صحاب پس ازان این شرائط در حق آن
مجتهد مطلق است که در تمامی احکام فتوی میدهد ولیکن مجتهد در یک حکم نه در دیگر حکم پس
لازم است بروی معرفت چیزیکه متعلق میشود بوی حکم که مذکوره القرانی مثلا اجتهاد و حکمی که
تعلق بصلوٰة دارد و موقوف نیست بر معرفت جمیع چیزیکه متعلق باحکام نکاح دارد و انست
پس بپایه منصب اجتهاد آنکس خواهد رسید که با مورد کمر الصدور موصوف بود و در تقاوی
قاضی خان مینویسد که در باب مجتهد علما گفتگو کرده اند بعضی ایشان گفته اند که چون شخصی از
ده سائل مثلا پرسیده شد پس در مشیت جواب با صواب داد و در باقی خطا کرد
پس آن مجتهد است و بعضی ایشان گفته اند که لابد است برای اجتهاد از حفظ مبسوط و معرفت
ناسخ و منسوخ و محکم و ماول و علم بعبادات مردم و عرف ایشان انتقی و در حجة الله ابالکفا
که بقول شخصی کسیکه مبسوط یاد دارد و آن مجتهد است اگر چه او را علم بروایت و حدیث و حد
اصلا نباشد مراد ازان مجتهد فی المذهب و شسته است انتقی و اما طبقات فقها پس
غلامه شامی در رد المحتار می نویسد که فقها بر هفت مراتب اند مرتبه اولی طبقه مجتهدین
فی الشریع است مانند ائمه اربعه رضی الله عنهم و شخصیکه بر سبک ایشان در تاسیس قیاس

سلا
نیز که
ایشان
بطرف
نقش
موت
دخو و
سحافی
وبیان
ممتی
اند و
بهارت
نفت
عرب
بودند
سند

قواعد اصول سلوک کرده باشد و باین معنی از غیر خود ممتاز می شود و توانیه طبقه مجتهدین
 فی المذهب است مانند ابویوسف و محمد و سایر اصحاب ابوحنیفه که قادر باشند بر استخراج
 احکام از ادله بر مقتضای قواعدیکه استاد ایشان ابوحنیفه در احکام مقرر ساخته اگر چه
 در بعض احکام فروع با استاد مخالفت باشند ولیکن در قواعد اصول بوی مقلدند و باین معنی
 از معارضین فی المذهب ممتازند مانند شافعی و غیره که ایشان با امام در احکام در اصول
 مخالفت غیر مقلدند و ثالثه طبقه مجتهدین فی المسائل است که در آنها لفظی از صاحب مذهب
 نیست مانند خصاف و ابوجعفر طحاوی و ابوالحسن کرخی و شمس الائمة المحلوی و شمس الائمة
 السمری و فخر الاسلام بزدوی و فخر الدین قاضی خان و مانند اینها پس تحقیق این اشخاص
 بر مخالفت قدرت ندارند در اصول و نه در فروع لیکن ایشان استنباط میکنند احکام را از
 مسائلی که در آنها لفظی نیست بر حسب اصول و قواعد و راجعه طبقه اصحاب ترجیح است از مقلدین
 مانند رازی و امثال وی پس تحقیق ایشان هرگز قاصر نیستند بر اجتهاد ولیکن محیط اند با اصول و
 ضابطه اند باخذ که قادرند برای خود با و نظر خود با در اصول و مقائله با اشغال و نظائرش از فروع
 بر تفصیل قول مجمل و دو وجهین و حکم بهم محتمل الامرین که منقول است از صاحب مذهب
 یا یکی از اصحاب وی و آنچه در مایه است از قول وی که ذاتی ترجیح الکفری و تخریج الازای این
 قبیل است و خاصه طبقه اصحاب ترجیح است از مقلدین مانند ابوالحسن قدوری و صاحب مایه
 و امثال آنها که شان ایشان تفصیل بعض روایات است بر بعض مانند قول ایشان بذا
 اوسل و هذا صح و اثنی و هذا فرق للناس و سادسه طبقه مقلدین است که قادرند بر تفسیر بیان
 اقوی و قوی و ضعیف و ظاهر مذهب و روایت نادره مانند اصحاب متون معتبره از متاخرین
 مانند صاحب کثر و صاحب مختار و صاحب وقایه و صاحب مجموع و شان ایشان آنست
 که اقوال مردوده و روایات ضعیفه را نقل نمیکند و سابع طبقه مقلدین است که ایشان
 بر مذکورات قدرت ندارند و فرق نمیزانند میان لاعز و فربه ولیکن ما را یعنی اهل طبقه سابع

اتباع آنها لازم است چنانچه اگر زنده می بودند و ما را بدان فتوی می دادند پس تحقیق ما را بخلاف
مخالفت با آنها نبود و انتقی در اینجا نمی باید فرمود که هرگاه اصحاب تخریج از رابعه هستند
مازی و غیره و اصحاب تصحیح از خامسه مانند ابو الحسن قدوسی و صاحب هدایه و غیره و همچنان
ستون معتبره از متاخرین از سادسه مانند صاحب کثر و غیره در مقلدین معدود باشند
پس از سابع طبقه مقلدین که از تخریج و ترجیح خبر ندارند و بر تفسیر میان اقوی و قوی ضعیف
و ظاهر مذہب در روایت نادره قادر نباشند چه گوید ما مردم دین طبقه معدومیم اگرچه
از انصافیه عالم هست با سجد بلا حلقه شرائط اجتهاد مذکور الصدور و این طبقات فقها بر آه
انصاف امامان مجتهدین شریعت دین ارکان اربعه منحصر شدند و حق دائر دین اربعه
گردید و وجوب مخیر لازم الاتباع با ایشان قریب افت مولا ناجیون و تفسیر احمدی می فرماید
که با تحقیق واقع شد اجماع بر آنکه اتباع خرابان اربعه جائز نیست پس جائز نیست اتباع بر
ابو یوسف و محمد و زفر و شمس الائم و متسیکه قول ایشان مخالف ائم اربعه باشد و همچنین
جائز نیست اتباع برای شخصی که مجتهد پیدا باشد مخالف برای ائم اربعه و شاید که منشأ این
چیز نیست که علم گفته اند که است و متسیکه مختلف گردد بر اقوال پس اجماع خواهد شد بر آنکه
ما عدی آنها باطل است و انصاف آنست که انحصار مذہب در اربعه و اتباع ایشان
فضل الهی است و قبولیت است از نزد خدا تعالی انتقی و نیز در نور الانوار میفرماید که ترویج
منشأ برای انحصار مذہب در اربعه و بطالان خامس است حدیث همین اصل است انتقی از اینجا معلوم
شد بطالان مذہب خامس جدید که درین زمانه ظلمت نشانه سر بر زده است و موجدان این
مذہب از تقلید ائم خصوصاً امام الائم جناب ابو حنیفه عارض تمام دارند و زیاده از تعصب
ایشان را باین امام است تا آنکه کلمات فی او بانه بالاتحاد شارب زبان سعه آرند و مسائل
مسلمات وی را تسلیم نمی نمایند گویند عمل بایان بر کتاب و سنت است از تقلید زید
و بکر یا اسر و کاری نیست گویند این دعوی اجتهاد است و حال آنکه عدم تقلید منصف است

و پرتلاش است که علمای این طائفه را علم باهورثه یعنی اولی کتاب التدریجانی وی الله و شریعه
 دوم سنت از اقسام تو اتر و شهرت و احاد سوم بوجه قیاس که از شرط اجتهاد است تفصیلی که
 بالا گذشت مطلقا نیست و از ادنی مرتبه مجتهد که او را بسو یا باشد نیز محرومند پس از جاهلان
 ایشان چه گوید لامحال این طائفه در مرتبه سابع طبقه مقلدین داخل است بجز تقلید چاره نیست
 زیرا که تقلید برایشان برای الله اربعه بطریق واجب مجز و واجب و لازم است و از ترک آن شق
 و ضلال لازم خواهد آمد و از انکار آن کفر که مفاد و وجوب نیست و مراد از وجوب در اینجا وجوب
 مصطلح نیست که از دلیل قطعی ثابت بود بلکه مراد از آن فرض است که بدلیل قطعی ثابت باشد
 زیرا که عمل بقول مجتهد که مراد از آن تقلید است بخس قرآنی ثابت است علامه شرنبلالی در رساله
 خود می نویسد که واجب نیست بر مقلد که اتباع اهل علم بدلیل قول خداست تعالی فاسئلوه
 اهل الذکر ان ینتم لنا تعلیون انتهی پس ازین نص بعد از سوال در صورت حاجت در حدیث
 سعیدیه فرضیت عمل بقول مجتهد غیر معین ثابت گردید و اما عمل بقول مجتهد معین فیخی بیان و تفسیر
 ترک تقلید اگر بطرح مجتهد و توهم الله است پس باید شنید آنچه مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره
 جواب سائلی در استفتاء میفرماید که محققین گفته اند که ابانت علم و علما علم را علم داشته و علما
 علما پنداشته البته کفر است و اگر علم را جهل بنماید و علما را جهال ببل عمل با اعتقاد فاسد
 خود قرار داده ابانت کند کفر نمی شود و انتهی و وجه کفر به نیست که تعلیم و توقیر علم و علما از انصاف
 قطعیه ثابت است و احادیث بسیار درین باب در شان ایشان وارد اند و پرتلاش است
 که الله اربعه خلاصه علمای و ارثان انبیای اند پس اگر طاعنان منکران شق اول است
 پس لاریب کفر است و اگر ثانی است پس کفر نیست الا از شق و ضلال خالی نه که مفاد
 تاویل فاسد و اعتقاد جهل مرکب به نیست و نیز در انکار تقلید که اجماع است بر جوازش منتقد
 گشته تفصیل است که عدالت وی از نص قطعی ثابت است تصور است آیه کریمه و کذب است
 جعلنا کم امه وسطا الآیه و حدیث صحیح و لایجمع استی علی الضلالت بهیقی وقت جناب

۱۱
 در بیان این که در حدیث و تفصیل و در بیان این که در حدیث و تفصیل

الرسول محمد صلی الله علیه و آله
 انما بعثتکم فی شیان
 بالانک و علی بیک
 که صد کینه
 تا برین امور
 متون علی این
 درون بالمردن
 و انما افوض الی
 تمام الامین
 تمام الامین

قاضی شفاء الله بانی پی در تفسیر منطری بذیل آیت می فرماید که استدلال کرده پیش
 باین آیت بر حجت اجماع زیرا که بطلان چیزی که بروی اتفاق کرده اند منافی عدل
 ایشانست انتهی و در تفسیر احمدی است که مقصود ازین آیت درین مقام آنست
 که با تحقیق استدلال کرده است شیخ ابو منصور را ترییدی باین آیت برین معنی که اجماع
 حجت است زیرا که خدای تعالی وصفت کرده است این است العدالت و عدل آن
 مستحق است بآنکه قبول گردد قول وی پس قسکه اتفاق کرده بر چیزی و شهادت
 دادند بوی لازم گردد قبول وی همچنین است مذکور در مذکور و بسوی آن سیلان کرده است
 قاضی بضاوی و مشکاک کرده است امام شیخ فخر الاسلام بزودی نیز بوی و بدو آیت دیگر
 کتبه خیراته الایه و من یشاقق الرسول الایه انتهی یعنی ازین هر دو آیت نیز عدل
 است و حجت اجماع وی مستحق میشود پس بر که مخالفت بر رسول خواهد و زید و غیر طریق
 مؤمنین بسیار خواهد کرد لاریب بجهنم و اصل خواهد گردید و در توضیح مینویسد که وجه استدلال
 باین آیت آنست که جمع کرده است میان مشاقه الرسول و اتباع غیر سبیل المؤمنین
 در وعید و شک نیست که مشاقه الرسول تنها مستوجب وعید است پس اگر اتباع مذکور
 حرام نبودی در ضم وی بسوی مشاقه فائده نبودی و در مشکاک اتباع غیر سبیل المؤمنین
 حرام شد پس بیشک اتباع سبیلی از سبیلهای واجب خواهد شد بدلیل قول خدا تعالی
 قل الذی سبیل الایه پس واجب خواهد شد اتباع سبیل المؤمنین و در تلخیص است
 وجه استدلال آنست که وعید ساخته است باتباع غیر سبیل المؤمنین لضم وی بسوی

سبیل المؤمنین
 و ذلک لایستطیع
 صراط مستقیم
 کسیکه مخالفت نماید
 و مذکور در اصول
 بهر چه بودی
 ظاهر شد بر وی
 ۱۲
 خدا که در تفسیر
 مؤمنان و منافقان
 امر و ناهی بچیز که در
 سوره بقره
 در ضمن خدا بیک
 امر و در توضیح کرد
 باینکه شاکست است از
 بیضاوی بگوید که
 جمیع دلائل و قیاسات
 منتهی است به حجت
 جمیع دلائل و قیاسات
 منتهی است به حجت

و در تلخیص است
 وجه استدلال آنست
 که وعید ساخته است
 باتباع غیر سبیل
 المؤمنین لضم وی
 بسوی

شانه الرسول که وی کفرست پس آن حرام خواهد شد زیرا که ضم سبیل به سوی حرام در وعید نمیشود
 انتی خلاصه آنکه اتباع سبیل المؤمنین واجب است و اتباع غیر سبیل المؤمنین حرام و فیما نحن
 فیه یعنی تقلید بانکه از سبیل المؤمنین اجماع است بر جواز وی که بدانایان اتباع آن حرامست
 و در صورت خلاف غیر سبیل المؤمنین متصور است که اتباع آن برمایان حرام باشد همچنانکه موهبایان مذکور
 خامس جدید غیر طریق مومنان را اختیار کرده اند که بعد از جواز اجماع برین تقلید قائل اند
 و تارکان واجب و مرتکبان حرام شده اند که مفادش فسق و ضلال است چه عجب که این
 منجر بانکار گردد که مستلزم کفر شود البتة و با تقدیر اجماع متعصب این قوم سبیل الله خصمه بنما
 با امام ابوحنیفه که در حقیقت عناد باین امام الایه دارند باین نوبت رسانیده که تبرک از اتباع
 بطریق واجب منجر و بانکار آن و با هانت این حضرات و با اتباع غیر سبیل مومنان کلام
 در فسق و ضلال و کفر ایشان در میان آمد حق سبحانه تعالی این قوم را دید انصاف و عقل
 سلیم عطا فرماید که ازین تعصب باز آید که از فسق و ضلال و کفر نجات یابند سخت فتنه و فساد
 باعث ایشان درین امت افتاده است و یونانیان در ترقی است و افراق و اختلاف
 در مردم نا فهم موجب پیمان نفس بر پا است که از الله آن بجز نجات در مقتدر جل شانہ ممکن نیست
 سعید از مکی است که از صحبت این مفسدان دور دور گردید و متبع سبیل مومنان باشد و در
 نماز اقتدا عقب این قوم نکند زیرا که کلام در فسق و ضلال و کفر ایشان در میان آمده است
 و الاحتیاط فیه بل الاجتناب اولی آری اگر از تعصب و حسد که باین بزرگان دارند تو بجز بجز
 کنند و به تعظیم و توقیر ایشان رایا و نمایند و به تقلید امام شافعی متکلمان صاف پابند شوند
 پس اقتدا عتق این کسان بآنکار جایز است و طریق ایشان نیست که وقتیکه کسی از ایشان
 در میان مایان در کش مکش افتد و پیسیده میشود که بکدام امام از ائمه تقلید حتی قیمته
 مانند شیعه میگویی که با امام شافعی متقدم چونکه اکثر مسائل نماز و غیره که موافق مذاهب شافعی که خلاف
 مذاهب امام ابوحنیفه اند بعمل آرد و نیز از راه تعصب مذہبی که باین امام ضرر دارد خود را

بامام شافعی در امر تقلید منسوب میسازد و در نه او از شافعی چه غرض و آنکه مستصحب تر است
 کبکی از الله هم خود را درین امر منسوب نمیسازد و گوید محمدی ام عجب تقریب است اگر این
 محققان از دید انصاف و عقل سلیم نصیب بودی اصلاً این تقریر نیکو دندی و از اتباع سبیل
 سونان عراضا خندی نمی فهمند که کبکیاری از مجتهدان فی المذهب و مجتهدان فی المسائل
 و اصحاب تفسیر و اصحاب ترجیح و غیره از مقلدین در هر مذاهیب را بعد گذشتۀ اند که در قواعد
 اصول موافق مجتهد فی الشریع بوده اند چنانچه در طبقات فقهای حنفیه مذکورۀ بالا این
 تفصیل گذشتۀ است و اینها همه در قواعد اصول موافق مجتهد فی الشریع یعنی اوستاد خود امام
 ابو حنیفه بوده اند و در مذاهب شوافع یوطی از مجتهدان فی المذهب است که در قواعد اصول
 موافق مجتهد فی الشریع یعنی امام شافعی است و در حجتۀ الله الباقیه است که اهل حدیث نیز عبارت
 کثرت موافقت ایشان با حد المذاهیب گاهی منسوب بوی میکند مانند شافعی بیتی
 که منسوب بطرف شافعی استی و علی هذا القیاس مذاهب مالکی و حنبلی اکنون مناسب نیاید
 که نبدی از فضائل امام الاثنه امام ابو حنیفه که حاسدین را زیاده تر حد بدینست این چنانچه
 دامکیست تنبیهاً و تنویراً تحریر نماید شاید ایشان براه انصاف رو ند و از مرض حسد نجات
 یابند در در مختار نقل میکند که در روایت کرده است حربانی در مناقب امام که اسناد میکند
 آن را بسید بن عبد الله الترمذی که با تحقیق گفت وی که چون بودی در امت موسی و عیسی
 مانند ابو حنیفه المبتدع بودی و نصاری بنو دندی و مناقب وی پیشمارند و تصنیف کرده است
 سبط ابن جوزی در مناقب وی دو جلد کبیر و سکه کرد و او را با نصاری امام اثنه الامصار
 و تصنیف کرده اند غیر وی اکثر از ان و حاصل نیست که ابو حنیفه نعمان از عظم معجزات مصطفی
 بعد محمد آن و کافیت ترا از مناقب وی مشهور بودن مذاهب وی نه فرموده است قوله
 ملکبان عمل کرده است امامی از ائمه اعلام و تحقیق گردانیده است خدای تعالی حکم بر او
 اصحاب وی و اتباع وی از اجتهاد و سواد وی تا غایت این ایام و این معنی دلالت

علی ما ذکرین بنیاداً بر اینست که در این کتاب از امام شافعی و اصحاب و اتباع وی و مناقب و فضائل و کرامات و معجزات و غیره از حدیث و روایت و کتب معتبره نقل شده است و این کتاب از حدیث و روایت و کتب معتبره نقل شده است و این کتاب از حدیث و روایت و کتب معتبره نقل شده است

[illegible]

مسلم احمد بن حنبل، در سنه ۲۴۱ هجری قمری، در سنه ۸۵۵ شمسی

بر فقه امام ابو حنیفه پس لعنت پروردگار ما با و تبعه را با و یک کس یکدیگر در قول ابو حنیفه صحیح و وفات یافت در بغداد و صد و یکصد و پنجاه لقب قبول بعضی در ضمن بسبب آنکه اختیار کردند خدمت مختار از بنی هاشم و سال بود و لقب قبول بعضی دیگر در وفات یافت امام شافعی متولد شد رضی الله عنهما انتی علامه شافعی در رد المحتار میفرماید که و گفت علامه ابن حجر مکی در خیرات الحسان فی ترجمه ابی حنیفه نعمان و اذان چیزی که صلاحیت دارد برای استدلال بکبر عظمت شان ابو حنیفه آنچه در دست از بنی علیه الصلوٰه و السلام که فرمود در فتح زینة الدنیا سنه شصین و هاتمه و از نجاست که گفت غمض الامم که در می که با تحقیق این حدیث محمول بر ابو حنیفه زیرا که وی درین سنه وفات یافته آه و نیز گفت و با تحقیق وارد شده اتفاق صحیح که بیشتر بذلف فضل و از آن جمله قول وی است صلی الله علیه و سلم بخیر کبریاء روایت کرده اند او را شصین از ابو هریره و طبرانی از ابن مسعود و با تحقیق مندرج و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که لو کان الامان عن الشریة لقاتلنا له رجلاً من ابنا فارس و روایت کرده است او را ابو نعیم از ابو هریره و شیراز و طبرانی از قیس بن سعد بن عبادة و باین لفظ که با تحقیق مندرج و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم لو کان العلم حاشا عن الشریة لقاتلنا له رجلاً من ابنا فارس و تحقیق بود جد ابو حنیفه از فارس برین قول انما کثر مردم و متمیم کردن سبط ابن جوزی کتاب خود را با نصاریان و چه است که هرگاه فضائل امام شافعی شدند و فو اصل وی مشرق و مغرب را محمول گردانند پس مقتضای جریان عادت قریه

انجمن

۸۱

ایمان زن

نمبر

فوائد

0.0001

الزكاة

۱۱

25

19



7

Figure 1

2000

وہی ہے جس نے

5

زبان حاسدین که در شان وی دراز بود طعن زنی شروع کردند در اجتماع دوی و عقیده و
ببیند که وی اذن قطعاً مبر بود باین قصد که نور خدا را بر ایشانند و ابا میکنند خدا را که تمام ساد
نیز خود را چنانچه کلام کرده اند بعضی آنها در مالک و بعضی آنها در شافعی و بعضی آنها در احمد
بلکه کلام کرده است یک فرقه در ابو بکر و عمر و یک فرقه در عثمان و علی و یک فرقه تکفیر کرده است
کل صحابه را و از آن کسان که برای امام علیه الرحمة انتصار کرده اند علامه سیوطی است در کنایه
نام وی به تمییز الصیغه نهاده است و علامه ابن حجر است در کنایه یک نام وی خیرات احسان
کرده است و علامه یوسف بن عبدالقادر الهادی نجفی است در مکیه که نام وی تنویر
نهاده است و ذکر کرده است در وی از ابن عبد البر که کلام مکن در شان ابو حنیفه عیدی و
تصدیق مکن کسی را که گفتگوی بد کند در شان علی و پس تحقیق قسم بخدا من ندیده ام کسی را
افضل و نادر و عذرا فقه از وی پس از آن گفت و فریب نخور که بکلام خلیب تحقیق
تغصب او را نماندست بر جماعتی از علما مانند ابو حنیفه گو امام احمد ابو بعض اصحاب و دیگران
بر ایشان کمال وجه و تصنیف کرده اند در وی بعض ایشان سلم الصیغه که خلیب
اما بن جوزی پس وی تابع خلیب است و تحقیق تعجب کرده است سبط وی از وی جای
گفته است در مرآة الزمان که نیست محب از خلیب که تحقیق طعن کرده است وی در
جماعتی از علما و تعجب است از حد که چگونه طریق وی اختیار کرده و آرد و چیز را که سخت
گرانی دارد گفت و استوصی بن ابو حنیفه دار قطنی و ابو نعیم است پس ذکر کرده است او را
علیه و ذکر کرده است کسانی را که در علم و زهد از وی کمتر آمده و از آن کسان که انتقاد کرده
برای وی عارف شعرانی است در میزان گفت و خیرات احسان و بفرض محبت آنچه
خلیب آزاد کرده از قروح از قائلش پس بآن اعتباری نیست زیرا که وی اگر از غیر او
امام است پس و مثله است با آنچه او ما گفته است یا نوشته اند از دشمنان وی یا
از قرآن وی است پس همچنین است زیرا که قول اقران بعض ایشان در بعض غیر مقبول

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۵۰۰

انوار الفتاویٰ

16.

مفتی محمد رفیع الدین

اندر این زمینه

۱۰۰

پیشیت امام حسین

کتابخانه
مکتبہ اسلامیہ
کراچی

ذکر کرده ایم آنرا پس آنرا محمول بر وی بلا شک چنانکه پیش ازین ذکر کرده ایم اورا
از شامی صاحب سیرت و شیخ وی سیوطی چنانکه محمولست حدیث الاستبصار قریشیان
عالمها یلا الارض علماء برام شافعی لیکن حمل کرده اند اورا بعض ایشان بر ابن عباس
رضی اللہ تعالیٰ عنہ و وی لائق تر است بآن پس تحقیق دی عالم است و ترجمان
قرآن و چنانکه محمولست حدیث پوشش آن ایضاً بالناس اکبادا لابل یطیبون الحس
فلما یجدون اعلم من عالم المدینة ہر امام مالک لیکن آن مجمل است برای غیر وی از ممالک
مدینہ کہ یکسانی زمانہ نمود بود و اند بخلاف آن احادیث کہ نیستند محمول مگر بر ابو حنیفہ و
اصحاب وی چنانچہ از ان عین مستفادست ولیکن سلمان فارسی پس وی اگر چه
افضل است از ابو حنیفہ باعتبار صحبت پس نیست در علم و اجتهاد و تشرین و تدوین
احکام آن مانند ابو حنیفہ و گاهی یافتہ میشود در مفضول آنچه نمی یافتہ شود در فاضل و
آن سببی بعجزه است بر بنای این معنی کہ مراد تجدیدی در تعریف معجزہ آن دعوی نیست
و آن قول محققین است چنانکہ در مواہب است و بقول بعض مراد بوی طلب معاصیہ
و مقابلہ است بر آن کہ است است معجزہ و تشہیرست مذہب وی در عالمہ بلاد اسلام
بلکہ در بسیاری از اقالیم و بلاد نیست معروف مگر مذہب وی مانند بلاد روم و ہند
و سند و ماوراء النہر و سمرقند و مروست کہ تحقیق نقل کرده اند مذہب اورا مانند چہا
ہزار نفر و ضرورت است کہ برائی ہر یک ازین اصحاب باشند و ہم چرا گفت بعض ائمہ
کہ ظاہر نشدہ اند بر اسے کہ از ائمہ اسلام مشہورین آنست
کہ ظاہر شدہ اند بر اسے ابو حنیفہ از اصحاب و تلامذہ ذکر کردہ اند
اصل کشف این معنی کہ مذہب وے آخر مذہب است از روی انقطاع
پس تحقیق گفت امام شعرانی در مسند ان کہ با تحقیق ہر گاہ خدا کے قضا
برین احسان فرمود باطلاع بر عین شریعت و دیدم کل مذہب را متصل ہوا

[illegible]

و دیدیم مذاهب آنکه از بعدی که جوهرهای وی جاری اند و دیدیم جمیع مذاهب را که نابود شده سنگها
 شده اند و دیدیم مذاهب امام ابو حنیفه را در ترازی و جوهرهای و در آنکه متصل وی امام مالک است
 و متصل وی امام شافعی و متصل وی امام احمد و درین ایشان از روی جوهرهای امام داود است
 و تحقیق گذشته وی در قرن خامس پس تعبیر کردم این واقعه را بداری عمل مذاهب ایشان و
 قسروی پس چنان که بود مذاهب امام ابو حنیفه اول مذاهب مدونه پس همچنین خواهد شد آخر آنجا
 از روی انقطاع و آن قائلند اهل کشف انتهی متناقب امام یحیی را در شش نموده از خوار و در اینجا
 بیان آمده با استیجاب از قسری می باید هر که سعید صاف سینه است بلا خطه این نموده متناقب
 کردن عقیدت با طاعت امام خود را و مصداق آیه قَالُوا الَّذِینَ اٰمَنُوا خِرَافَةٌ تِیْمَانًا خَوَافِیَّةٌ
 و هر که شقی پر کینه است و قسری نیز در کفایت نخواهد کرد بلکه ناله حسد زیاده تر شتمل خواهد شد
 و مصداق آیه قَالُوا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمْ حَسَبًا اِلٰی حَسَبِهِمْ خَوَافِیَّةٌ اُولَٰئِكَ یُحِلُّونَ لِمَآءٍ
 امام از قدیم الایام بوده اند رست است هر که بزرگتر محسود تر احمد بن محمد بن حنبل امامنا محسود و اول
 حاسد و حاسدان زمانه مادر غلو حسد فوقیت بر جاسدان سلف دارند زیرا که کلمات سواد بی و تکرار
 آنچه ازین قوم ناخلف سر زده اند از ان سلف نه نمی بینی که این بے ادبان بی متضمن بر تو بنی آنکه
 گفته اند و در حقیقت مقصود و مرکز خاطر ایشان ازین بیت امام الله است و آن بیت نیست
 بلیت دین حق را چارند بسیار خستند و رخنه در دین نبی انداختند و کثرت کلماتی که درین
 افواههم ان یقینون ان لا یکن باکران کلمه است که از زبان ای ایشان می بر آید و نگویید که دروغ
 مقام عبرت است که این کلمات را با کجا میرساند که ایمان را تباها میسازد و این اغبیای منی منند که این
 چار چار کن دین محمدی اند اگر این ارکان اربعه نبود دینی خانه دین ازین و بن برجم و در جم شد
 و این بهیئت کذائی دین که از بذل محمود و صحاب کرام نمایان است همه متفرق و متلاشی گشتی و این
 چار یکم عناصر دارند چنانکه از عناصر بدن انسان و غیره ترکیب یافته و مادام تمامی اینها و کیفیت
 اعتماد الی اند بدن صحیح و سالم است و اگر درین کیفیت یکی ازینها متور را یا فته مریض و قویم است

همچنین وجودین ازین مذاهب ارکان اربعه بالفعل بعد صحیح برکپ شده است مادام این مذاهب
 درین وجود برقرارند وین برقرار است و اگر یکی از اینها معاوضه غلطی واقع گردد تباه است و باجماع
 این اکابر نابالغان و دانشان رسول مقبول اند و آنچه از خصوص ذکر نمیه و احادیث
 صحیح یافته اند بنشای آن حکم کرده اند و اصلا از جانب خود بلکه استدلال از کتاب
 سنت درین باب تقول من ساخته اند و این بآن ماند که مثلا سلطان بچیز امر
 فرماید و اراکین سلطنت مانند وزیر و غیره که بخدمت حاضر بودند این فرمان را
 شنیدند و بکسان ماتحت خویش از ملازمان سلطانی آن را رسانیدند ایشان
 بنشای فرمان شاهی بر رعایا حکم جاری کردند آیا این ملازمان در این سلطانی رخنه
 انداختند هر که این رخنه فخر محض بجا و قوت خیر بدم است آری اگر خلاف فرمان چیز
 از خود کشیده حکمرانی کنند البته رخنه در این منصوص نیست اما جای این قوم نام
 هر که از ایشان متعصب است این بیت بر زبان وی جاریست و هر که بظاهر مذهب است
 مضمونش در دل و سینه طاریست الغرض جمله این قوم درین مرض گرفتار اند که بظاهر
 و کسی بیاطن باین همه مفاوت باز در حق ایشان از حضرت باری استبداد است که از
 مرض توهمین دوسو عقیدت ^{انهم} اند و نجات بخشیده بصحت تقطیع و حسن عقیدت این اکابرین
 فرماید آخر این پیر دانش گود و بجاوت که قمار اند آیم بر آنکه تقلید بذهب غیر مذهب العمل
 یا تمسک العمل بذهب و بلا عذر و بضرورت و بلا ضرورت جائز است یا نه علامه شیرازی
 ساله نمود بین نویس که صحیح است تقلید یا مالم ^{در عدم نقص و نقص} و نحو پیچیده که جاری
 است شود و سن تبیل چون دریم برابر است که از مخرج باشد یا غیر آن و بر است تقلید
 براس معذور باشد یا غیر معذور و برابر است که تقلید بعد العمل بود یا پیش از
 محالفت باشد و سبب بذهب ابو حنیفه یا قبل العمل بود و لیکن بر تقلید لازم است
 بجا آوردی آن چیز که می سنون یا مستحب است نزد امام ابو حنیفه و وسع شرط بود نزد

دوست نبود دایم
 محبت خسته
 دیگر است که یکی شخم
 علی حده و درون
 عزائم و شجاعت
 سحر السعادت
 آینه محبت
 در کمال اتفاق و آفاق
 گویند که آینه محبت
 الممت فی تار و آفر
 من

تقلید امام شافعی در بعضی ریس و امام مالک در طهارت کلب در یک نماز پس منع کرده
 و روی زیری که هر دو امام بومی قائل نیستند درین وقت پس اگر قائل شوند آدمی و این حسب
 و آنکه پیرو ایشان است این در مثل این صورت و تبیین نمایند آنرا در تمامی صورتهای که عمل بر
 واقع شود یا نه پس آن مسلم نیست و دعوی اتفاق بر روی ممنوع است پس در خادم است
 که تحقیق امام طرطوسی حکایت کرده است که اقامت نماز جمعه گفته شد و قصد نمود قاضی
 ابوعلی طبری بیکسیر تحریریه پس ناگاه طابری بروی پنچال کرد پس گفت من جنبی ام پس
 اذان احرام بست و در نماز داخل شد گویم و معلوم میشود که وی شافعی بود که دور
 سید است نماز را از پنچال طابری مانع نه آمد و او را عمل سابق وی بذهب وی در آن
 از تقلید مخالفت وقت حاجت لبوی او و نیز در خادم است که قاضی ابو جاسم عامری
 حنفی بر دروازه مسجد قفال فتوی میداد و موزن اذان مغرب گفت پس بگذشت و
 در مسجد داخل شد پس هرگاه دید او را قفال حکم کرد موزن را که اقامت گوید و پیش امام
 ساخت قاضی را پس پیش رفت و هر چه بسمه مع قرارت نمود و بجا آورد و شعار شافعی را
 نماز نمود و معلوم است که قاضی قبل ازین بشعار مذہب خود نماز میگذاشت و پس مانع نه آمد
 او را عمل سابق وی بذهب وی در آن نیز و بدانکه صحیح است تقلید بعد از اهل بیت نگه
 و تکیه نماز گذارد برین ظن که بر آن مذہب صحیح است پس اذان ظاهر شد بطلان
 آن در مذہب وی و صحت آن بر مذہب غیر وی پس کسی که بجهت او تقلید و
 و آن نماز کافیهست بنا بر آنکه در بزاریه است که مرویست از امام ابو یوسف رحم که نماز
 او افرمود بر جمعه که غسل کرده بود از چاه حمام و خبر مردم اقامت کرد و بعد فراغ مردم
 متفرق شدند پس اذان خبر داده شد با قنادن اموشن مرده در چاه حمام پس فرمود
 درین وقت عمل میکنم قبول برادران خود و از اهل مدینه که از آنجا آمدند و قتلین لم یصل خبنا
 و نقل کرده است آن را علامه بن ابی حرج از قنیه بر وجه اشکال که مجتهد بعد از اجتهاد خود

این چه کلام
 شافعی کلب
 نسبت است
 در قفال
 تمام راس
 اذان است
 در مذہب
 فوج و قس
 تمام مسجد
 آکب بمقدار
 اذان نماز
 بود داشت
 جانب را
 صحیح نیست
 ۱۵۸

در حکمی ممنوع است از تقلید غیر خود از مجتهدین در وی و این بر او وارد میشود زیرا که ایراد
بر مجتهد است نه بر تقلید در وی مختار و از تقلید است برای غیر در غیر وی و این وقتی است
که ملزم ندیب معین نشده باشد مانند ابو حنیفه یا شافعی و وقتیکه ملزم نشده باشد پس با
استمرار بر وی لازم است که تقلید غیر خود را در مسئله از مسائل نکند یا نه پس بقولی لازم است
چنینکه لازم است استمرار در حکم حادثه معینه که تقلید کرده است او را در وی زیرا که احتیاط
کرده است که تحقیق ندیب وی حق است پس واجب خواهد شد عمل بموجب اعتقاد
و بقولی لازم نیست و این اصح است زیرا که التزام وی غیر لازم است زیرا که واجب نیست
مگر آنچه واجب کرده باشند او را الله و رسول وی و واجب نگذرد اندک ندیب کسی را
از آنکه احتیاط کند پس تقلید کند اما در کل مسائل و بگذار و غیر او را و نیز التزام وی تدر
نیست تا آنکه وفای آن واجب گردد گویم و چون ندکند تا هم لازم نگردد او را و چنانکه لازم
نیشود او را بحجت انا علم پس اگر اراده خواهند کرد شایع خفیه که قایل اند که مقتضی از ندیب
لبوی ندیب گنگار و واجب التخریص است اگر او ایشان همین التزام است پس دلیل
بر وجوب اتباع مجتهد معین بالتزام وی آنرا قولاً و نیتاً از وی شریعت ثابت نیست بنا بر
قول وی تعالی فما سئلوا اهل الذکر ان لکنتم لا تعلمون استی آنچه علامه تحریر کرده مسلک
مستقیم بود الا تمیل آن درین زمانه بوجهی از مصلحت وقت و در مینماید و باین معنی
محقق محدث و دلموی و شرح سفر السعادت اشاره میفرماید که و این ندیب بظاهر نص
تذوکیتر نماید و بضم دو تدر آید اما درین روزگار پسین این کار صورت نه بند و لیکن

۱۵
تقلید بر مصلحت لازم است
و باینکه در مصلحت
و باینکه در مصلحت
۲۵
امام اول و این شایع
مستقیم و مصلحت است

[illegible]

نمی بود و اندکی پس از آن در مائمه خامسه فی الجمله این تقلید شروع گردیده و رفته رفته
 بعد قرون عده به تقلید خالص پابند شدند چنانکه در صورت اولی بتقلید خاص
 پابند شده اند و نیز در صورت ثانیه پابند این تقلید گمانی است حکام نیافته بودند پس
 از انتقال مذہب بسوی مذہب ^{مذہب فاسد} خطوری من قبیل قوم سونانی و غیره بر قلوب
 ایشان طاری نمیشد بنا برین تقلید بالغیرا در این از منته گنایش بود بخلاف
 صورت ثالثه که درین جزو زمان پسین پایه تقلید خالص کمال محکم شده است که
 لامحاله در صورت انتقال این خطوره امنی نخواهد شد تا آنکه در درختان متقلست که
 منقل بسوی مذہب شافعی تقریر داده خواهد شد علامه شافعی در دستار میگوید که ایام
 وقتی است که انتقال بر غرض محمود شرعی نباشد حکایت است که ضعیف مذہب با
 دختر محمدی در عهد ابو بکر جوغانی خطبه نمود پس آن محدث ازین معنی انکار کرد و اگر
 مذہب خود را ترک سازد و عقب امام قراءت کند و رفع یدین نماید و مانند آن پس
 آن ضعیف این معنی را قبول کرد پس آن محدث دختر خود را با وی تزویج نمود پس از
 شیخ خود از این عقد پرسید فرمود بخراج جائز است ولیکن می ترسم که وقت تنوع
 ایمان وی تباه شود زیرا که خفیف دانست مذہبی را که نزد وی حق بود و بگذاشت
 او را برای جلیعه ناپاک و چون شخصی بگذاشت مذہب خود را با جهتا و یکبار او را واضح شد
 درین صورت محمود با جو را خواهر شد ولیکن انتقال وی بلا دلیل بلکه بنا بر عریضت
 در متاع دنیا و خواهش وی پس این شخص مذموم واقع واجب التاویب و تقریر شد
 باین وجه که در دین مرتکب امر منکر گردید و مابین مذہب خود استخفاف نمود و شباهت
 به مذہب امام ابو حنیفه اولی است و این کلمه اقرب است بسوی الفتن استی
 راست است آنچه محققین گفته اند که از اختلاف از منته و آکنده و اشتباه من بعض
 اشیا بعلتی مختلف میگردد و در علم ما دانسته اعلی دلیل ایشان برین مقوله
 این مقوله شیخ عبدالحق دهمی در بیان اشتباهات خود نقل کرده اند

ترجمی است که از عایشہ صدیقہ مرویست قالت لورای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 ما احديث النساء منهن المسجد كما منعت فنادی اسرائیل و مرویست از نسیان ثوری
 که ایشان کرده میداشت امروز خرج بای زنان بجانب عید و در بخاریست از ابن عمر از پیغمبر
 خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ فرمود اذالم استاذکم مناء کم باللیل لے المسجد فاذا نواهن بقوله
 باللیل لے المسجد یحییین است این قید در روایت مسلم گفت کرانی در وی دلیل است بر
 که مناء مخالفت لیل است بنا بر نفس وی بر لیل و حدیثی که منشاء امام احمد و ساجد القدر نحو
 بر لیل نیز در وی این معنی است کہ لائق است بانکه اذن دهد او را و منع نکند او را از آن چیز
 کہ در وی او را منفع است و آن وقتی است کہ خوف فتنه بروی و بوی نباشد تحقیق
 وی و زمان زمان اغلب بود انتہی گفت یعنی بخلاف این زمانه ما پس تحقیق منشاء
 در وی قاض است و از مالک مرویست کہ این حدیث و مانند آن محمولست بر پیر زمان
 باجماع علیت مانعت از خروج زنان در دنیا فتنه و مناء و قرار یافت چونکہ در عهد پیش
 جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم بہرکت صحبت و نور نبوت آنجناب علیہ السلام
 و اسلام ہمہ مردان و زنان بجلای تقوی و صلاح علی سبیل الکمال آریستہ و پیراستہ
 بودند و باین وجه عدم فتنه در آن زمان فیض نشان غالبتر بود فلہذا ارشاد نبوی
 زنان بطرف مساجد بوقت شب صادر گردید و بعد از اقراض زمان رسالت و عز
 آفتاب نبوت فی السجود در قلوب مردم الامام شاعر و در امور تقوی و صلاح تغیر
 رودادہ و صورت دیگرگون بنظر آید از اینجا جناب صدیقہ فرمودند کہ چون پیغمبر خدا صلی اللہ
 علیہ وسلم ملاحظہ فرمودی انچه زنان از امور نامرئیه پیدا کردہ اند البتہ اینہارا از رفتن بجما
 مساجد منع ساختی چنانکہ زنان بنی اسرائیل ممنوع بودند از گاہ در قرن صحابہ کہ خیر القرون
 بعد قرن نبوت است آن تغیری رودادہ پس از آنکہ دیگر کہ یوماً اجترست چه گوید
 و خصوصاً درین زمانہ فتنہ ظلمت نشانہ کہ فتنه و مناء و بر بلاد تمام عالم عالمگیر است

[illegible]

مجلس از این حدیث بسیار
از آنکه باز نیست در
متن مضامین حاصل
است که در بعضی
و چون این حدیث
در بعضی از
منتهی است و
در بعضی از

۲۹
فاسطی ابو یسعلی روایت
منقول را بر غیر متداول و غیر متداول
و علامہ مرقاۃ نے یہ تعلق اصل
خلاصہ آگاہ کیا ہے۔ یہ تعلق
بعض ہر اسے متداول و متداول
سبب کیا کہ یہ تعلق صحیح
ہے۔

۱۰۰

پس حکم قاعده ضرورت استیح اضطرار است الحاح نیز است ضرورت که سوا آنکه در فی الاشیاء
والنظائر اگر بحدیث شافعی که بحديث قلین تمسک است و چاه و مبلغ این مقدار بر توفیق
نجات نردوی نجس نگیرد و در جوع ناید و مقلد شود البته جائز خواهد شد پس از آنکه بر تسکین
قلب تطهیر آب بنراه و جوب شرعی آب چاه حکم قول مذکور بکشد این اسلام طریق است که از
قبیل قال نجات یابو یحیی طهارت چاه بقاعده دیگر در مستودع است و آن عموم بلوی است که
بصره فی الکتاب المذکور درین کتاب است که خاک شایع عام حکم این قاعده پاک است
پس سئل ان یمن بغیر ذی این قاعده مندرج خواهد شد که مفادش طهارت آب چاه است لیکن
این امر طبع در صورت وقوع ظروف ناپاک مشکوک النجاست و غیر مرئی است و در صورت
وقوع نجاست یقینی مرئی ناید که در صورت اولی عموم بلوی که اجتناب و احتیاط از وی
خیل دشوار است تحقیق است و در صورت ثانی که ایما و اوصاف معشود و اجتناب احتیاط از
وی ممکن است باقیانده کلام و صحت حدیث قلین با نام المحققین مولانا شاه ولی الله قدس سره
در تحفه الله باله سیفر میند که این حدیث صحیح است که بطرق کثیره مرویست مضمون آن طرق
راجع میگردد بطرف ابو ولید بن کثیر از محمد بن جعفر بن زبیر از عبد الله یا محمد بن عباد بن جعفر
از سعید الشمر بن عبد الله این سه دروان بن کسری طرق بعد از آن شایخ و شایخ شاذ بن ابی
اگر چه از ثقات هستند ولیکن از آن کسان نیستند که خدایت قوی بایشان منقوش شده باشد
و در موبایلشان اعتماد کرده باشند پس این حدیث نه در عصر جدید این مسیبه ظاهر شده و در عصر
زهری و نه تالکیدی بوی عمل کردند و ضعیف و شافعی بوی عمل کرد و نیز در کتاب مذکور در احکام الیاه
سیفر میند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اذا بلغ المار قلین لم یحل خبثا گویم سنی نیست که
خی بردارد نجاست معنوی را که در شرع بوی حکم کرده سوا خوف و عادت پس و فیکه احدا و صاف
بنجاست متغیر خواهد شد و نجاست فاحش و در کوا و قع خواهد شد که آیا کیفایس نخواهد شد این
انسان قبیل که مذکور شد و گرداننده است قلین احدا فعل میان کثیر و قلیل سبک آخر فروری
بسیار است نجاست متغیری است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

99-12

CALL No. { ٢٩٤٦٤٥...	ACC. No. ٩٩٩٩.....
AUTHOR.....	
TITLE.....	

MAULANA
AZAD
LIBRARY



-:RULES:-

ALIGARH
MUSLIM
UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.